

ناکامی حاکمان مصر در توسعه سیاسی و اقتصادی

براساس مدل اقتدارگرایی بوروکراتیک و توسعه وابسته (2011-1980م)

محمد کاظم کاوه پیشقدم¹

چکیده

علل انقلاب اخیر مصر در سال جاری از دیدگاه‌های متفاوتی مورد بررسی قرار گرفته است. این پژوهش به طور خاص به مدل توسعه به کار گرفته شده در مصر در سی سال اخیر می‌پردازد. نخست به تبیین چهارچوب نظری مدل اقتدارگرایی بوروکراتیک پرداخته می‌شود و سپس به تطبیق این ویژگی‌ها بر ساختار اقتصاد سیاسی مصر در دوران مبارک اشاره شده و به این نتیجه می‌رسد که مدل به کار گرفته شده در توسعه سیاسی اجتماعی مصر موجب عدم موفقیت شده است و ناکارآمدی روش مذکور به ایجاد بحران و انقلاب اخیر انجامیده است. چهارچوب نظری براساس الگوی تطبیقی و روش گیلر موادانل و توسعه وابسته براساس نظریه ایوانس مورد بررسی و تبیین قرار گرفته است. **واژه های کلیدی:** توسعه، مصر، بوروکراسی، انسداد سیاسی، نخبگان.

1. استادیار و عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز Pishghadam@IAUshiraz.ac.ir

مقدمه

مهمترین پرسشی که جوامع امروزی جویای توسعه با آن مواجه هستند آن است که توسعه چیست؟ گروهی توسعه را به مثابه آزادی در نظر گرفته‌اند (آمار تیاسن، وحید محمودی، 1381: 16)، گروهی دیگر از نگاه اقتصاد به مبحث توسعه پرداخته‌اند (مصلی نژاد، 1384: 104) و جمعی دیگر از رهیافت فرهنگی به مبحث توسعه پرداخته‌اند (Huntington 1976: 50). به هر حال اینکه توسعه فرایندی چندگانه است تقریباً اجماعی است که همه پژوهشگران معاصر به آن باور دارند. در این تحقیق توسعه براساس تعریف زیر مد نظر قرار گرفته است:

«فرایندی که طی آن جامعه از مرحله سنتی به مدرن و از گزلف‌شافت^۱ به گماین‌شافت^۲ و از خرد‌گریز به خردگرا می‌رسد و اقتصاد و فرهنگ و سیاست به صورت همه‌جانبه رشد می‌کند.» (ساعی 1384: 480).

در جوامع جهان سوم الگوهای متفاوتی برای توسعه ارائه گردیده‌است و گاه تعارض در فرایند روش‌هایی به کار گرفته‌شده در حوزه توسعه بحران‌های اجتماعی فراوانی را به دنبال داشته که بارزترین آنها در جوامعی مانند آمریکای لاتین، آرژانتین و برزیل بود (سیف زاده 1368: 243). در جهان سوم یکی از علل ظهور دولت‌های اقتدارگرای بوروکراتیک را واکنش به بحران‌های اقتصادی و سیاسی و سرمایه‌داری غرب می‌دانند (ساعی 1384: 161). بنابراین اقتدارگرایی بوروکراتیک به عنوان روشی برای ایجاد توسعه خطی در اقتصاد و از سوی دیگر مقابله با سرکوب‌ها به کار گرفته می‌شود.

از سوی دیگر کشور مصر بعد از کودتای 1952م چالش عمیقی را در دو حوزه مشاهده کرد؛ از یک سو نیاز به رشد و پیشرفت و کمالی بود که افسران آزاد وعده آن را داده بودند و از سوی دیگر تهدیدهای مختلفی که از طرف گروه‌های بنیادگرا به ویژه اخوان المسلمین مصر ارائه می‌شد. بنابراین برای کنترل حوزه اختلافات سیاسی درونی مصر از سیاست انقباضی بهره گرفته شد از سوی دیگر در حوزه اقتصاد از روش انبساطی بهره گرفته شد.

1 - Gemeinschaft

2 - Gesellschaft

چهار چوب تحلیل (مدل تحلیلی)

در این پژوهش کوشیده‌ایم از مدل الگوی تطبیقی بهره‌بریم. این روشی است که نخستین بار- توسط آلموند و پاول تحت تاثیر نظریه پردازانی چون: ماکس وبر، هارولد لازول، مورتون کاپلان به کار گرفته شد. (سیف زاده 1368 : 78) در این روش نظام به دوحش خارجی و داخلی تقسیم می‌گردد که نظام‌های مزبور دائما در حال تاثیر و تاثر بر یکدیگر هستند که باید آنها را به صورت تطبیقی مورد بررسی قرارداد.

به نظر او داندل نخبگان نظامی در گام نخست در صدد استراتژی تعمیق صنعت برآمدند و برای رسیدن به چنین هدفی نیاز به ایجاد یک نظم و امنیت اجتماعی بود به عبارت دیگر آنها برای حل معضل سیاسی دست به تاسیس یک دولت مقتدر زدند تا بتوانند تهدیدات سیاسی ناشی از فعال شدن بخش مردمی را فرو بنشانند. بنابراین با نابود کردن رهبران مردمی، تبدیل سازمان‌های کاری در سطح کارخانه‌ها به یک بازوی دولت، ممنوعیت اعتصابات، توقف انتخابات دوره‌ای و نظایر آن، سرشت اقتدارگرایی دولت روزه‌روز پدیدارتر شد. (ساعی 1384 : 163)

ویژگی‌های بارز این دولت‌های اقتدارگر به قرار زیر بود: (آلوی، ی. سو، محمود حبیبی

1381: 142)

1- **حاکمیت دیوانسالاران** (بوروکراتها) مناصب عالی حکومت توسط کسانی اشغال-

گردید که یک دوره عملکرد موفقیت‌آمیز را در سازمان‌های دیوانسالار نظیر نیروهای مسلح پشت سر گذاشته بودند.

2- **انسداد سیاسی** (فضای سیاسی برای گروه‌های مخالف و منتقدان بسته شد).

3- **انسداد اقتصادی** این دولت‌ها آرزوهای بی انتهای بخش مردمی را برای مشارکت در

اقتصاد تخفیف داده و آن را به آینده دورتر موکول کردند.

4- **سیاست زدایی**¹، مسائل اجتماعی به درجه مسائل فنی تقلیل پیدا می‌کند. و سیاست

از دستور کار حوزه اجتماعی خارج شد (آلوی، ی. سو، محمود حبیبی 1381: 142).

5- **تعمیق سرمایه داری وابسته**²

1 - Depoliticization

2 - Deepening of Dependent Capitalism

بنابراین دولت‌های اقتدارگرای بوروکراتیک در اولین مرحله فعالیت خود برای تامین یک فضای جاذب سرمایه‌گذاری و اغوای سرمایه‌های بین‌المللی و به منظور ایجاد یک محیط امن به اقدامات زیر دست‌زدند که نقاط برجسته این دولت‌ها به ترتیب زیر می‌باشد:

الف) جدایی سیاسی حاکمان از بخش مردمی

ب) ابهام زدایی از متحدین اولیه بورژوازی ملی و وابستگی به سرمایه‌های بین‌المللی.

مثلاً اقتصادی دولتهای اقتدارگرای بوروکراتیک به صورت زیر شکل می‌گیرد. (ساعی

1384: 163)



افسران آزاد و اقتدارگرایی

سال 1952 میلادی دنیای عرب شاهد کودتای افسران آزادبود. کودتایی که به انقلاب مصر شهرت یافت و پایه‌های سیاسی و اقتصادی خاورمیانه را دچار تغییر کرد. جمال عبدالناصر تحت-تأثیر حرکت‌های استقلال‌طلبانه که در آن روزها در خاورمیانه صورت می‌پذیرفت (مانند نهضت ملی شدن نفت در ایران) اقدام به برپایی جمهوری سوسیالیستی مصر نمود.

ناسیونالیسم عربی در موج اول حرکت نظامیان مصر برپایه عقاید سوسیالیستی شکل-گرفت و ایدئولوژی‌های رادیکال را مانند ناصریسم در حوزه‌های سیاسی دنیای عرب شکل داد. فرایند روی کار آمدن ناسیونالیسم از طریق کودتا در سراسر دنیای عرب گسترش یافت که می‌توان به کودتای 1968 عراق و کودتای 1963 در سوریه، 1969 لیبی، 1962 سرهنگ‌ها در یمن اشاره نمود (روزنامه جام جم، 89: 12).

جمال عبدالناصر با شخصیت کاریزماتیک خود سه عنصر ملی‌گرایی و عوام‌زدگی و سرکوب را درهم آمیخت و عرصه را بر نهادهای مدنی به شدت تنگ کرد. حزب اسمی «اتحاد سوسیالیستی عرب» به مثابه ابزار و نهادهای اطلاعاتی برای شناسایی و سرکوب مخالفان و اپوزیسیون و نیز به عنوان نهادی نظارتی ایفای نقش می‌کرد (Kamrava & Mora, 1998:905).

در همین نظام آمرانه بود که سازمان اخوان المسلمین به بهانه همکاری با ژنرال نجیب، رقیب ناصر و اعتراض به حکومت سکولاروی، غیرقانونی اعلام شد و اعضای آن بازداشت شدند. در این دوره نظامیان که وابسته به طبقه‌های متوسط به پایین بودند، بر دولت و نهادهای اطلاعاتی و بوروکراسی سلطه یافته و در کنار سرکوب‌گری، به مثابه تصمیم‌گیرندگان و جریان اصلی ایفای نقش کردند (Bēhteshami & Murphy, 1996:754).

ورود به دوران وابستگی

از سال (1980-2011) بعد از ترور انورسادات توسط گروه‌های بنیادگرای اسلامی حسنی مبارک به قدرت رسید. فرایند طی شده در این دوران به طور کامل شرایط الگوپذیری از مدل اقتدارگرای بوروکراتیک را نشان می‌دهد. مصر به دلیل مشکلات امنیتی خاص خود که در حوزه خارجی در همسایگی کشور اسرائیل قرارداد داشت و هم‌چنین به دلیل درگیری نظامیان در حوزه داخلی با اخوان المسلمین و دیگر گروه‌های بنیادگرای اسلامی خواسته و ناخواسته مجبور به حرکت به سمت انسداد سیاسی و ارتباط با دول خارجی به طور خاص با آمریکا و اسرائیل گردید و این امر حاکمان این کشور را با دشواری‌های متعددی در داخل مواجه نمود که نیاز به سرکوب توسط حکومت افزایش یافت و از سوی دیگر مخالفان نیز از عنصر خشونت بیشتر استفاده کردند. بنابراین اگر شاخص‌های مدنظر اودانل را با روش‌های به کارگیری مدل توسعه به کار گرفته شده توسط حسنی مبارک مدنظر قرار دهیم باید به موارد زیر توجه کنیم:

ساختار بوروکراتیک و تاثیر آن بر اقتصاد مصر

بوروکراسی پدیده‌ای است که در پروژه‌ها و مدیریت‌های کلان آشکار می‌گردد و تنش‌های مدیریتی را براساس تخصص و به منظور اعمال موثر سیاست‌ها تعیین می‌کند. بنابراین بوروکراسی برای مدیریت و اجرای پروژه‌های کلان ضروری است. هرچقدر که حجم یک

فعالیت بیشتر باشد، نیاز به سیستم برای تامین ضروریان تولید بهینه، بیشتر خواهد بود (Yassin 1965: 31-33). به طور طبیعی بورکراسی بر ادارات و فعالیت آنها حاکم است و به حکومت تنها محدود نمی‌شود بلکه در پروژه‌های بازرگانی و صنعتی نیز دیده می‌شود و می‌تواند در بین همه مقامات رسمی و شخصیت‌های اداری نفوذ پیدا کند (Sherif, 1965: 45).

بوروکراسی با اولویت دادن به ملاحظات و نیازهای عینی و واقعی برعلايق فردی و تقسیم وظایف، به انجام پروژه‌های کلان کمک می‌نماید. البته، اگر معایب بوروکراسی، در عمل از منافع و معایب بیشتر شود، خود به مانعی در مقابل توسعه تبدیل می‌شود. بنابراین گسترش حجم زاید کاغذبازی، مانع شکوفاشدن خلاقیت و خودانگیزی فردی و سایر شاخصه‌های یک جامعه دموکراتیک آزاد می‌شود (Yassin, 1965: 31-33).

معایب بورکراسی در مصر: 1- ضعف عملکردی و نهادی حکومت 2- قوانین مبهم و متضاد 3- زمان بر بودن رویه های اداری 4- فساد اداری نهادهای حکومتی.

دخالت بخش غیررسمی

روابط پنهان اقتصادی، مشکلات فراوانی را پیش روی سرمایه گذاران، فعالان اقتصادی گذاشته است. بنابراین بخش وسیعی از صنایع و تجار مصر، فعالیت اقتصادی خود را خارج از چارچوب رسمی و قانونی انجام می‌دهند. بخش غیررسمی با فرار از پرداخت مالیات و بیمه اجتماعی و قوانین کار، هزینه های عملیاتی بسیار کمتری را به نسبت دیگر فعالان پرداخت می‌کنند.

به همین دلیل گسترش بخش غیررسمی، مانع سرمایه گذاری های کوچک می‌شود. پیامد منفی این امر، محروم ساختن اقتصاد مصر از منافع مستقیم و غیرمستقیم این بخش است (Abdel Motteleb El Asreg, 2006: 95). به علاوه دامن زدن به فضای رقابتی غیرمنصفانه میان بخش رسمی و غیررسمی، عامل دیگری است که در نهایت مانع رشد بنگاه های زودبازده می‌شود و به ورشکسته گی آنها می‌انجامد (Abdel Motteleb El Asrag 2006: 105). در اواخر دوران مبارک تاحدی از فعالیت‌های مستقیم اقتصادی، جلوگیری شد و حکومت به ایفای نقش نظارتی و تنظیم کننده بازار پرداخت. این تغییر مثبت، بخش خصوصی و NGO ها را قادر به مشارکت در فرایند تنظیم و ارائه سیاست های کلی، توانا ساخت. اما این اقدامات فاقد نتیجه بود و ساختار بوروکراتیک همراه با اقتدارگرایی به ویرانی پایه های اقتصاد مصر کمک کرد.

انسداد سیاسی

حسنى مبارك در اوایل دوران حکومت خود، سیمای یک نظام چند حزبی و انتخاباتی ارائه داد و به تعدادی از احزاب و انجمن‌ها مجوز فعالیت داد و روزنامه‌ها نیز آزادی عمل بیشتری یافتند ولی حکومت در سال‌های 2000 تا 2006 به این فضای نسبتاً باز پایان داد و از سال 2007 به این سو بر شدت فشار سیاسی افزود. در مجموع عواملی هم‌چون ساخت متصلب و انعطاف‌ناپذیری حکومت، عدم ایجاد ائتلاف فراگیر بین جزیانات سیاسی اسلام‌گرا و لیبرال ملی‌گرا، تضعیف و نابودی مخالفان لیبرال و اسلام‌گرا و جلب حمایت غرب با تأکید بر بیم غرب از اسلام‌گرایان باعث شدند که انسداد سیاسی به اوج خود برسد.

انسداد اقتصادی

در مورد فعالیت‌های اقتصادی در دوران مبارك باید به سه مرحله توجه کرد: (خاطره التئیهه 31 آذار مارس 2010: 108)

— مرحله اول: در این دوره شاهد افزایش صادرات و تمرکز در صنعت و تکنولوژی هستیم.

— مرحله دوم: اقدام دولت به گسترش صادرات و تکنولوژی‌های ساده (توسعه صادرات)
— مرحله سوم: اقدام به گسترش صنایع بزرگ و گسترده گردید. که وارد مرحله توسعه وابسته شد (خاطره التئیهه 31 آذار 2010: 108).

اگرچه مصر طی 50 سال اخیر شاهد یک رشد اقتصادی بوده اما این رشد اقتصادی قادر به بهبود وضعیت زندگی جمعیت 80 میلیونی این کشور نبوده است. در دهه 90 دولت مصر به انجام گسترده طرح‌ها و پروژه‌های خصوصی‌سازی و آزادسازی تجاری پرداخت و تلاش‌های خود را برای جلب سرمایه‌های خارجی دوچندان کرد و این تلاش‌ها ثمربخشید و رشد تولید ناخالص داخلی مصر از 4 درصد در سال 2004 به بیش از 8 درصد در سال 2008 رسید. این کشور حتی بحران اقتصادی اخیر جهان را نیز با قدرت پشت سر گذاشت و در سال 2009 و 2010 به ترتیب رشد تولید ناخالص 4/7 و 5/2 درصدی را به ثبت رسانید. اما این درآمدها به طور عادلانه تقسیم نشدند. براساس آمارهای بانک جهانی، قشر پردرآمد مصر در دهه 90 درآمدهای خود را افزایش داده ولی قشر کم‌درآمد مصر در این دوران با کاهش درآمد مواجه شده است. به این

ترتیب علی رغم افزایش ثروت ملی مصر، قشر فقیر این کشور به هیچ‌وجه احساس بهبود وضعیت مالی نداشته‌اند (خاطره التنهیه 31 آذار مارس 2010: 40).

بنابراینچه گفته شد یکی از ریشه‌های تداوم اقتدارگرایی در سه دهه اخیر، عدم تمایل حکومت به قدرت‌یابی بخش خصوصی و نیز عدم تمایل به کاهش تصدی‌گری دولت در اقتصاد بوده‌است. رژیم مبارک از آزادسازی گسترده در عرصه اقتصادی به این دلیل که به قدرت‌یابی بخش خصوصی می‌انجامیده استقبال نکرد و آن را محدود نگاه داشت. حکومت برای حفظ و تثبیت قدرت خود، همچنان بر بخش عمده اقتصاد و تولید در بخش صنایع بزرگ و بازرگانی به ویژه صدور پنبه سلطه داشت. تا اواخر دهه 1990 بر بیش از 60 درصد بخش عمومی و اقتصاد مسلط بود (Kamrava & Mora . 1998:906). در مجموع، رژیم مبارک عناصری از ملی-گرایی ناصر، آزادسازی نسبتاً محدود اقتصادی متاثر از سادات را با هم‌گرایی محافظه‌کارانه معطوف به کنترل دولت بر اقتصاد را ترکیب کرد.

توسعه وابسته در دوران مبارک

یکی از مواردی که در دوران مبارک در حوزه اقتصادی صورت پذیرفت مساله وابستگی اقتصادی در این دولت بود به این صورت که سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته در حوزه اقتصادی و سیاسی کاملاً وابسته به غرب بود و بنا به گفته نویسندگان، کلیه بانک‌ها و صنایع سرمایه‌گذاری شده با پول و سرمایه‌های خارجی و به صورت وابسته سرمایه‌گذاری گردید. به نحوی که حتی قوانین تصویب شده در این دوران نیز براساس مقررات و منابع مالی اروپایی صورت گرفته‌است (عبدالکریم رمضان، 1999: 307). دریافت سود بانکی نیز بنا به گفته منتقدین براساس معیارهای بانک‌های خارجی صورت می‌پذیرد تعامل سرمایه‌گذاری‌ها در این دوران اصولاً برپایه اقتصاد وابسته و توسعه در درون مدل غرب انجام پذیرفته‌است (عبدالکریم رمضان، 1999: 307). اقتصاد وابسته در دوران مبارک در تمامی صنایع گسترده از جمله در صنایع پنبه و محصولات کشاورزی گسترش یافت به نحوی که در صورت قطع ارتباط خارجی قطعاً کلیه صنایع به تعطیلی کشیده می‌شود و شاید یکی از عوامل مهمی که سبب شده‌است کماکان وضعیت ارتباط با غرب بعد از انقلاب مصر ادامه پیدا کند همین مساله باشد (همان).

نتیجه گیری

بنابر آنچه گفته شد، توسعه سیاسی اقتصادی مصر در دوران افسران آزاد و به ویژه در زمان حسنی مبارک بنا بر دلایل داخلی و عوامل خارجی و هم چنین به دلیل ماهیت اندیشه و ساختار ذهنی حاکمان مصر از مدل اقتدارگرای بوروکراتیک پیروی کرد و در پایان دوران مبارک غلبه نظریه توسعه وابسته بر اساس الگوی ایوانس کاملاً مشهود بود.

ناکامی در فرایند توسعه در مصر مانند دیگر کشورهای که از این الگو پیروی کرده اند به بحران و آشوب انجامید. شاخص های اقتدارگرای بوروکراتیک به طور کامل در شرایط سیاسی و اقتصادی مصر تطبیق می کند بر این اساس الگوهای به کار گرفته شده در توسعه به این دلیل که شرایط انسداد سیاسی و دشواری های اقتصادی و صنعتی در جامعه مصر فراهم آورد به شورش و انقلاب در این کشور انجامید. یکی از خواسته های اصلی مخالفین در مصر گریز از استبداد سیاسی - بود. به نظر می رسد الگوی مورد مطالبه این گروه ها الگوی دموکراتیک است و جامعه بیشترین چیزی را که در فرایند انقلاب اخیر مدنظر قرار می دهد درگیری با سلطه و استبداد داخلی و خارجی است.

از سوی دیگر وضعیت بد اقتصادی و اینکه کمتر از نیمی از جمعیت مصر روزانه یک دلار درآمد دارند و هم چنین نفوذ نظامیان و نخبه گان بوروکراتیک در حوزه اقتصاد موجب شده است که اقتصاد کماکان در دست گروهی اندک باقی بماند به همین دلیل یکی از خواسته های انقلابیون مصر کارآمد کردن منابع اقتصادی و فرار از دوران نابسامان فعلی است. از سوی دیگر امنیتی شدن اقتصاد نیز از جمله عوامل ناکامی در جذب سرمایه خارجی و رقابت های داخلی این کشور است کشور مصر دارای ساختارهای اقتصادی بسیار ناکارآمدی است به همین دلیل نتوانست به بسیج - منابع برای توسعه در ابعاد مختلف آن اقدام نماید.

گروهی معتقدند بسیاری از مخالفت های سیاسی که ظاهر و شکل ایدئولوژیک دارند نیز به تبعیت دشواری های اقتصادی گسترش یافتند. اصولاً اقتصاد مصر به دلیل ساختار استبدادی دچار نوعی «یخ زدگی» شده است. گروهی معتقدند فروپاشی شوروی که ریشه در عوامل اقتصادی داشت به شکل دیگری در ساختار انقلاب های عربی به خصوص مصر تکرار شده است. جدای از اینکه آمریکا در بروز انقلاب های عربی به خصوص مصر نقش داشته است یا خیر، تقریباً همه اندیشمندان بر این نکته اتفاق نظر دارند که ناکامی های اقتصادی و سیاسی مصر، در فرایند

انقلاب‌های اخیر نقش شایان توجهی ایفا نموده است. بنابراین ناکارآمدی ساختار اقتصاد سیاسی مصر همراه با بوروکراسی پیچیده و ناکارآمد مذکور افتاد، موجب انقلاب گردید.

پیش‌بینی می‌شود دولت آینده مصر براساس مدل ترکیه فرایند توسعه سیاسی را دنبال کند. الگویی که امروزه توسط دنیای غرب برای جهان اسلام دنبال می‌شود اما همان‌گونه که مشاهده می‌شود فرایند اسلام‌خواهی در کشور ترکیه نیز روبه افزایش است و سال‌های آینده ترکیه را نیز به سوی الگوی اسلامی توسعه سوق خواهد داد؛ بنابراین کماکان تحولات و چالش‌های خاورمیانه تا سال‌های آینده ادامه خواهد یافت تا مدلی فراگیر بتواند نمونه موفق را در اقتصاد و سیاست مبتنی بر فرهنگ اسلامی ارائه دهد.

پیشنهاد: به نظر می‌رسد زمامداران کشورهای در حال توسعه می‌بایست به رشد و نمو همه جانبه در اقتصاد و سیاست نظر داشته باشند. ایدئولوژی‌های مذهبی و منطقه‌ای را مدنظر قرار دهند و به نقش فرهنگ در تحولات جامعه توجه بیشتری نشان دهند تا توسعه در این کشورها به سرانجام برسد. امروزه نقش ایدئولوژی‌های مذهبی در خاورمیانه به صورت بسیار چشم‌گیری در حال افزایش است. بنابراین هرگونه تصمیم‌گیری در رابطه با توسعه می‌بایست ملاحظات منطقه‌ای و مذهبی را مدنظر قرار دهد.

منابع

تیاسن، آمار. (1381)، «توسعه به مثابه آزادی»، ترجمه وحید محمودی؛ انتشارات دستان، تهران، چاپ پنجم.

حافظیان، محمدحسین. (1387)، «مشکلات اقتصادی و چشم انداز بی‌ثباتی سیاسی در مصر»،

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، تهران، سال پانزدهم، شماره 3 و 4.

سیف زاده، سیدحسین. (1368)، «نوسازی و دگرگونی سیاسی»، نشر قومس، تهران، چاپ اول.

ساعی، احمد. (1384)، «توسعه در مکاتب متعارض، نشر قومس»، تهران، چاپ اول.

مصلی نژاد، غلامحسین. (1384)، «دولت و توسعه اقتصادی در ایران»، نشر قومس، تهران، چاپ هفتم.

ی . سو ، آل‌وین . (1381)، «تغییرات اجتماعی و توسعه»، ترجمه محمود حبیبی ، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی ، تهران ، چاپ چهارم.
روزنامه جام جم ، اسفند 89.

- Abdel Motteleb El Asray (2006) Hussein "The future of SMES in Eyppt " , El Ahram El Eqtesady Book.
- Alberecht , Holgarand schlumberger (2004) oliver "Regime change without Democratization in the Middle East." International Political science Review" , vol.25.
- A Xderson , Roy . (et.al) (2001) " Politics and change in the Middle East". New jercy, printice Hall.
- Ehteshami , Anoushirvan and Marphy , Emma (1996) " Transformation of the corporatist state in the Middle East." Third World Quarterly , vol . 17.
- Giddens , Antony (1984) "The Constitution of society" , Cambridge polity Press .
- Huntington. Samuel (1976) The change to change:"Modernization , development and Politics", Ny: Free Press , Kamrava Mehran , Mora , Frank . " Civil Society and Democratizing in Comparative perspective (1998) latin America and the Middle EastThird World Quarterly , vol.19.
- Mohammad Hasan (2007) "Democracy Promotion in Arab Politics" Journal of International and Area Studies ,14(z).
- Sherif , Fouad (1965) "The Theory of New Bureaucracy" El Taliaa Magazine ,fourth Issue El Ahram.
- Wallerstein. Immanuel (1979) " The capitalist World – Economy" . Ny: cambridge univ. Press.
- www.cipe.org
- Yassin , Mohammad Hasan (1965) " The Other face of Bureaucracy" El Taliaa Magazine.

التنهیه ، خاطره . (2010)، «الاستراتیجیه مصر للتنمیه»، الصناعیه الطباعه.

السعید ، مصطفی . (2001)، «الاقتصادی المصری و تحدیات الاوضاع الراهنه»، مظاهر الضعف الاسباب للعلاج ، الطباعه ، دارالشرف.

دلاور شریف . (2000)، «الاقتصاد المصری و العدله»، الطباعه دارالمعارف.

رمضان عبدالکریم . (1999)، «الصراع الاجتماعی و السياسی فی عصر مبارک»، الحیه السریعه العامه للکتاب الجزء الحادی عشر.